

دو نامه

تاریخی از عباس میرزا نایب السلاطنه

کتابخانه مدرسه ایشیه قم

در مرقعی متعلق به کتابخانه مجلس سنا^۱ دو نامه به خط و مهر عباس- میرزا ضبط است که عباس میرزا آنها را در سال اول جنگ دوم ایران و روس به میرزا تقی آشتیانی نوشته و حاوی مطالب و نکات جالبی دربارهٔ نبرد گنجه (صفر ۱۲۴۲) می باشد و از نظر تاریخ دورهٔ قاجاریه و بسا لایخص تاریخ نظامی ایران حائز اهمیتهاست.^۲

پیش از نقل متن نامه های مزبور بهتر است برای شناخته شدن زمینه و آگاهی برچگونگی و موقعیتی که نامه های مزبور در آن اوضاع و احوال نوشته شده ، توضیحاتی گفته شود.

جنگ دوم ایران و روس در ذی حجه ۱۲۴۱ آغاز شد^۳ و چون پیشدستی در جنگ با سپاهیان ایران بود در مراحل اولیه جنگ توفیقه و فتوحاتی بسیار بهرهٔ ایران گردید، چنانکه در جبهه های طالش و قراباغ و شیروان

۱- مرقع شماره ۱۴۰۲۶

۲- من از دانشمند محترم آقای کیکاس جهانداری رئیس کتابخانه مجلس سنا بسیار سپاسگزارم که اجازه فرمودند از این اسناد و چند سند دیگر عکسبرداری کنم .

۳- برای آگاهی از مقدمات آغاز جنگ به تاریخهای دورهٔ قاجاریه رجوع کنید .

وشکی و شوره گل، همه جا پیشرفت و موفقیت با ایرانیان بود و در این میان گنجه نیز از دست روسها خارج شد.^۴

نایب السلطنه پس از فتح گنجه، محمد میرزا پسر خود را با امیر خان سردار و نظر علیخان مرندی و عبدالله خان دماوندی که این دونیز از سرداران سپاه عباس میرزا بودند، مأمور اقامت در گنجه و حفظ آن نواحی کرد. و این کارها از جمعه بیست و دوم ذی حجه ۱۲۴۱ تا جمعه بیستم محرم ۱۲۴۲ صورت گرفت^۵ و سپس برای چند روزی، جنگ میان طرفین بطور غیر رسمی متوقف شد.

مقارن این روزها فتحعلیشاه هم به آذربایجان آمده بود و چون خبر فتوحات سپاهیان ایران به او رسید «در بیست و یکم محرم به آهنگ قلعه شوشی» از اردبیل عزیمت نمود و «در بیست و چهارم محرم در یک فرسنگی اهر در کنار رود طویله شامی» رسید^۶ و به طوری که در کتابهای تاریخی این دوره ضبط است، فتحعلیشاه از طویله شامی، آصف الدوله را با بیست هزار سپاهی و ده عراده توپ به تقویت عباس میرزا فرستاد و او در بیست و هفتم محرم عزیمت کرد.^۷

چند نامه‌ئی که به خط و انشاء قائم مقام، مربوط به وقایع همین روزها در دست است، نکات جالبی را روشن میکند که در تاریخهای دوره قاجاریه ضبط نشده است.

۴- ر. ک به رساله جنگ دوم ایران و روس تألیف جمیل قرزانلو چاپ سال ۱۳۱۵ از ص ۱۰ تا ص ۲۶ و همچنین رجوع کنید به ناسخ التواریخ ج ۱ قاجاریه ص ۲۱۸-۲۱۹ روضة الصفا ص ۲۶۷ و تاریخ نو ص ۲۹ .

۵- همان مدارک .

۶- ناسخ التواریخ ص ۲۲۸-۲۱۹ .

طویله شامی دهکده ایست در بیست کیلومتری خاور شهر درسه کیلومتری راه شوسه اهر - خیابان ر. ک به فرهنگ جغرافیائی ایران جلد چهارم نام طویله شامی - از انتشارات ارتش شاهنشاهی

۷- ناسخ التواریخ ص ۲۱۹ و تاریخ نو ص ۲۷ - آصف الدوله در دهم صفر به قرارگاه عباس میرزا در قلعه شوشی رسید .

به موجب یکی از آنها که قائم مقام به آصف الدوله که در راه بین طویله شامی وارد و گاه عباس میرزا بوده، نوشته است معلوم میشود در این روزها چنین شهرت یافته بود که فتحعلیشاه قصد دارد به ایروان برود و روسها که در قراباغ بوده‌اند، چون این خبر را شنیده‌اند «بنای عبور از آب دادند که از دنبال سرهای وهوشی شود و عایق عزم اقدس گردد»^۸

از نامه دیگری که از جانب عباس میرزا خطاب به محمد میرزا نوشته شده چنین برمی آید عباس میرزا در این روزها به سبب فتوحات پی‌درپی که نصیب او شده بود خود را غرق در غرور و رشادی و افتخار می‌دیده و بر اثر این احساس به گونه‌ئی شبیه حماسه سرائی گفته است:

«جنگی که ما پیشتر در قراباغ می کردیم حالا به خواست خدا در تفلیس می کنیم. ساخلو که در عباسیه و ایروان می گذاشتیم حالا در گنجه و گرجستان می گذاریم. اقامتی که در خانهای تبریز و خوی می نمودیم حالا در صحراهای اخسطقه و شمکور می نمائیم. از قراباغ چه مانده که موجب احتیاط باشد. در تفلیس چه باقی است که دفع آن نتوان نمود. ما که متصدی این حرب شدیم، روسیه را پنجهزار و ده هزار نگفتیم، پنجاه هزار و صد هزار دانستیم. طرف دعوی یرملوف را نمی دانیم، امپراطور را می دانیم و تکیه به فضل خدا کرده ایم و فتح و ظفر را از او می خواهیم و در همین سال ملک اسلام را به حول و قوه خدا از لوث وجود آنها پاک می کنیم»^۹

قائم مقام از زبان عباس میرزا در همین نامه دستوراتی هم برای استحکام و حفظ قلعه گنجه می دهد که چون حاکی از امان نظر و وقوف او به جزئیات امور می باشد قسمتی از آن را در این جا نقل می کنیم:

«این روزها وقتی است که باید همه خدمتگزاران را مشغول کار کرد و سپاه را هیچ جا بیکار نگذاشت. تعمیر دیوار قلعه را که شروع کرده بسیار بجا بود

۸- مرقع شماره ۷۴۵ در کتابخانه مجلس شورای ملی .

۹- مرقع ۲۱۱۹ در کتابخانه مسجد سپهسالار. اصل نامه بخط و انشاء قائم مقام است .

لکن حفر خندق هم واجب است و تا حالا بایست مبلغها کار کرده باشند. این امور را در این اوقات که اطمینان کلی به فرصت زیاد نیست دقیقه [ئی] معطل نمی‌توان کرد نه از مصلحت ضرور است، نه در کار مسامحه جایز. این قلعه، قلعه قدیم است. حالا فرصت نیست که وضع آنرا به هم بزیم. همان خندق را باید هر قدر که می‌توان کند. به اقتضای فرصت بکنند و [یک کلمه ناخوانا] به قدر مقدور بکشند و هر چه ممکن نشد دیوار بگذارند. سبب ازدیوار بهتر است. چنانکه پیشتر نوشته‌ایم حفر این خندق به این تعجیل وقتی ممکن است که آن فرزند و سردار و عالیجاه اغور لو خان و هریک از فضلای شهر مثل پیغمبر و اصحاب که هریک رسدی از خندق برداشتند، کلنگی بردارند و زمین را بشکافند^{۱۰} تا کل شهر و بلوک نزدیک و سپاه سوار و پیاده را کابی^{۱۱} و گنجی بی‌عذر و تأمل هریک رسدی بردارند و خندق را تا ممکن است حفر کنند.

اما این فراغت و سرمستی‌ها چندان دوامی نیافت زیرا روسها با سپاهیان آماده خود در آغاز دهه اول ماه صفر در جبهه قره باغ، دست به اقدامات نظامی زدند و عباس میرزا به ناچار خود را برای مقابله با آنها آماده ساخت و امیرخان سردار فرمانده سپاهیان ایران در حدود گنجه، به قصد جلو گیری از پیشرفت روسها تا شمکور پیش رفت ولی در نبردی که در شمکور روی داد کشته شد و نظر علیخان مرندی نیز قلعه گنجه را خالی کرده و برای حفظ جان، فرار کرد و تلفات و ضایعات سنگینی به سپاهیان ایران وارد آمد.

۱۰- اشاره به غزوه خندق است که در شوال سال پنجم هجرت روی داد و در این جنگ که بیشتر قبایل عرب به دشمنی حضرت محمد متحده شده بودند در صدد حمله به مدینه برآمدند و پیغمبر به صلاح دید سلمان فارسی دستور داد گرد شهر خندقی حفر کنند و در حفر این خندق همه مردم مدینه از پیرو جوان و غنی و فقیر و حتی خود پیغمبر شرکت جستند. عمق این خندق را بیست ذرع نوشته‌اند و به طوری که نقل کرده‌اند به هر ده نفر چهل ذرع و به روایتی به هر ده نفر ده ذرع برای کندن واگذار شده بود و بعد از یک ماه به پایان رسید.

۱۱- در دوره قاجاریه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه سپاهیان ثابتی را که ملتزم رکاب پادشاه ویا ولیعهد می‌بودند «قشون بارکابی» و آنهایی را که شاهزادگان و حکام در اختیار داشتند «ولایتی» می‌نامیدند.

(ر. ک به منشآت قائم مقام چاپ نگارنده، نامه ۴۴ ص ۲۸ و به کتاب مأموریت سر تیپ گاردان، ترجمه عباس اقبال صفحه ۷۷).

دو نامه‌ئی که به خط عباس میرزاست و موضوع مقاله حاضر می‌باشد مربوط به این روزهاست و چون در ضبط تاریخ حوادثی که از آنها در این دو نامه گفتگو شده با آنچه در تاریخهای دوره قاجاریه ضبط است اختلافی وجود دارد بهتر است، نخست متن دو نامه را نقل کنیم و آنگاه به توضیح درباره جزئیات آنها بپردازیم:

نامه اول

[۱] مقرر آنکه میرزا تقی، یک تهور بیجای امیرخان باعث تلف خودش شد. غازیان شیرشکار هم [۲] که معلوم، او را گذاشتند و در رفتند. محمد- میرزا راهم نزدیک بود بگیرند. شکر آقا و پسرهای [۳] و شاه قلی بیگ برادرش به هزار زحمت و کوشش بیرون آوردند. از این فقره چنین معلوم می‌شود که [۴] در صوتی که اینها را نزدیک بود بگیرند پس معلوم است از قشون چه گرفته شده و کشته شده. [۵] اینها ماندند که مردم نروند، مردم رفتند و اینها ماندند. از همه قشون آنها، قریب [۶] به صد نفر تفنگچی با بوبه- دار گیر آمده. همین که صدا بلند شد که سردار را گرفتند یا کشتند، [۷] دیگر احدی در میدان نماند، سهل است که نظر علی خان مرندی هم [۸] با آن همه آذوقه و قورخانه و سرباز از قلعه فرار کرد و بیچاره فقرای گنجه را پامال کرد. [۹] با این همه معرکه، بازار و سواست تا سه روز از مناره شمکور جرأت آمدن به شهر گنجه نکرد. [۱۰] خلاصه کارهای پخته را بالمره خام کردند، به یک حرکت لغو که حالا لا بدیم که در شهر بند [۱۱] گنجه بسا پنج شش هزار سالدات جنگ کنیم. فردا احتمال کلی می‌رود، که روز دوشنبه است، [۱۲] جنگ کنیم. تا خدا چه خواهد. بر پدر نظر علی خان لعنت، بر مادرش لعنت [۱۳] و اهل آذربایجان و این سربازهای نازنین را ضایع و بدنام کرد. اگر چه موآخذه [ئی] [۱۴] که برای او از مردن بدتر بود در این جا شد. اما کارها با او دارم. علی العجالة [۱۵] آدم به مرند تعیین بکن که امسال

بالمیره مواجب و مرسوم و مداخل اوضبط است [۱۶] قابل هیچ چیز نیست . اما امر نصرالله خان را درخوی به دست امامعلی سلطان [۱۷] و میرزا حسین مضبوط بکن که نقصی بهم نرساند ، تا فردا به بینم خدا چه می خواهد . یا ما سر [۱۸] خصم را بکوبیم به سنگ ، یا او تن مازدار سازد آونگ . يك مرده بنام به که صد زنده [۱۹] به ننگ . زیاده چه نویسم که کار به يك موبسته شده . یا کمر اسلام العیاذ بالله خواهد [۲۰] شکست ، یا ریشه کفر از روی زمین برکنده خواهد شد . بشدتی کج خلق و معشوشم [۲۱] از دست این ... که مردن را بهتر ازین می دانم که این ها بخدمت شاه [۲۲] عرض شود چه جای اینکه خدا نخواست از طرف خودم چیزی روبر دهد . باقی بسته [۲۳] به مرحمت خداست و بس . این کاغذ را در حالت حرکت از کسورک چای نوشتم و منزل [۲۴] امروز گنبد شیخ نظامی است . دانسته باش . سبحان الله آسمان چه می کند والسلام .

و در حاشیه چنین اضافه شده است:

« [۱] البته قدغن عزاداری درخوی [۲] و تبریز به جهت سردار بکن که خلاف رأی ما (۳) می شود. آب و آتش و طعام عیب ندارد [۴] و به جهت اینکه میانه شهید و رخت خواب (۵) مرده تفاوتی داشته باشد.»

و در بالای نامه نوشته شده است :

«امیر اصران خان در تبریز به میرزا تقی برساند.»

اگرچه نامه مزبور تاریخ ندارد و لسی از روی مندرجات آن می توان تاریخ نگارش آن را معلوم نمود.

عباس میرزا در این نامه به کشته شدن امیرخان سردار و فرار نظرعلیخان مرندی اشاره کرده و از جای دیگر نامه برمی آید که روز نگارش نامه ، یکشنبه بوده است. ۱۲

۱۲- ر . ک به سطر ۱۱ که می نویسد : «فردا، احتمال کلی می رود که روز دوشنبه است، جنگ کنیم، تا خدا چه خواهد.»

نام شاهنشاهی ایران
 در روزگار اعلیٰ که خورشید از عالم
 بزمی که در آن مقام
 و خورشید از عالم بزمی که در آن مقام

خورشید که سر راهی یک نور عالمی است
 که معلوم اند که از اشتهاد در رفته
 در صورتی که انبیا را نوزید بر او
 انبیا نماندند که مردم نوزید مردم
 یکبار آمد مردمی آن نامه
 آن نامه که برای میرزا عباس
 آن نامه که برای میرزا عباس
 آن نامه که برای میرزا عباس

عکس نامه اول ، به خط عباس میرزا نایب السلطنه



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کشته شدن امیرخان سردار را مورخان دوره قاجاریه در روز شنبه چهاردهم صفر ۱۲۴۲ نوشته اند^{۱۳} و فرار نظرعلی خان را مؤلف تاریخ نو «سه چهار روز» بعد از کشته شدن امیرخان سردار ضبط نموده است.^{۱۴} بنابراین تاریخ نگارش نامه عباس میرزا یکشنبه ۱۵ صفر یعنی روز بعد از کشته شدن امیرخان سردار نمی تواند بود بلکه یکی از یکشنبه های ماه صفر تا پیش از شکست قطعی سپاهیان ایران در گنجه و تصرف قطعی آنجا به دست روسها خواهد بود و چون فتح گنجه با اختلاف احوال در دو شنبه ۲۲ و یاد و شنبه ۲۳ صفر روی داده،^{۱۵} به ظن قوی نامه عباس میرزا در روز یکشنبه ۲۱ یا ۲۲ یعنی روز قبل از جنگ نهایی گنجه نوشته شده است. در تأیید این نظر می توان عباراتی از نامه عباس- میرزا را هم مبنی بر اینکه نامه مزبور را در روزی نوشته که عازم گنبد شیخ نظامی بوده (سطر ۲۴) و فردای آن روز قصد جنگ خونینی را داشته است (سطرهای ۱۷ تا ۲۰) پس جنگ خونین، همان نبرد نهایی است که بالاخره سر نوشت گنجه را معلوم نمود و گنبد شیخ نظامی نبرد گاه عباس میرزا و پاسکیویچ بوده است.^{۱۶}

نامه مزبور که با لحنی تند و حاکی از تاثیر و تأسف فراوان نوشته شده بی تردید نشان دهنده احساسات عباس میرزا و عکس العمل از دست دادن افتخارات و غرور نیست که به مناسبت فتوحات پیاپی برای خود کسب کرده بود و نمونه‌ئی از انعکاس آن را در قسمتی از نامه‌ئی که پیش از این نقل شد، دیدیم.^{۱۷}

۱۳- روضة الصغای ناصری ص ۲۶۸ و ناسخ التواریخ ص ۲۱۹

۱۴- تاریخ نو: صفحات ط - ی و همچنین صفحه ک

۱۵- لسان الملك در ناسخ التواریخ (ص ۲۲۰)، دوشنبه ۲۳ صفر و هدایت در روضة الصغای ناصری (ص ۲۶۸) دوشنبه ۲۲ صفر نوشته اند و فرهاد میرزا معتمدالدوله در حاشیه نامه عباس میرزا افزوده است «شکست گنجه دوشنبه ۱۲۴۲ هجری» (ر. ک به گراور شماره ۱). بنا بر این قدر مسلم این است که جنگ خونین گنجه و شکست قطعی ایران در روز دوشنبه روی داده و اما اینکه ۲۲ یا ۲۳ صفر بوده محقق نیست زیرا می دانیم روز اول محرم سال ۱۲۴۲ شنبه بوده (ر. ک به تقویمهای تطبیقی) و چنانچه ماه محرم درین سال ۲۹ روز داشته، دوشنبه منظور در ماه صفر بیست و دوم و اگر ماه محرم ۳۰ روز می داشته، دوشنبه مزبور بیست و سوم بوده است.

۱۶- ر. ک به تاریخ نو ص ۴۴

۱۷- ر. ک به ص ۳ این مقاله

در این نامه، عباس میرزا با خشم تمام، از نظر علیخان مرنندی به سبب رها کردن قلعه گنجه به زشتی و بدی یاد کرده^{۱۸} و پس از آن که می نویسد «اهل آذربایجان و این سربازهای نازنین را ضایع و بدنام کرد» اضافه می کند «اگر چه موآخذ [ئی] که برای او از مردن بدتر بود در این جاشد اما کارها با او دارم. علی العجالة آدم به مرنند تعیین بکن که امسال بالمره واجب و مرسوم و مداخل او ضبط است. قابل عیج چیز نیست»^{۱۹}.

به قضیه فرار نظر علیخان، مورخان دوره قاجار هم در کتابهای خود اشاره کرده اند.^{۲۰} ولی شرح مبسوطتر را در تاریخ نو تألیف جهانگیر میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه باید خواند. وی می نویسد: «خبر رسید (یعنی برای نایب السلطنه) که نظر علیخان سلامتی خود را در خالی نمودن قلعه گنجه دانسته و حکم فرمان ولی نعمت خود را کان لم یکن انگاشته در زمره متصرفات اردوی گنجه به اردوی شاه مرحوم (یعنی محمد میرزا) ملحق شده است و رعایای شهر و محال گنجه را از این احوالات تاب اقامت نمانده بالکلیه زن و مرد کوچیده با اغورلوخان^{۲۱} حاکم خود، رو به اردوی همایون می آیند. از شنیدن این اخبار نایب السلطنه در حرکت آمده حکم به احضار نظر علیخان فرموده عبرة الناظرین او را بلاغ و ارونه سوار نموده بدست شاه گلدی نام لوطی که از الواط قصبه مرنند و در فوج نظام سرباز بود سپردند و به هیئتهای مختلف او را در اردو بازار گردانیده محبوساً به قصبه مرنند فرستادند»^{۲۲}.

کتابخانه ملی و موزه اسناد ملی

۱۸- ر. ک به سطرهای ۷ و ۱۲ متن نامه و عکس

۱۹- سطرهای ۱۳ تا ۱۶

۲۰- روضه الصفا ص ۲۶۸ و تاسخ التواریخ ج ۱ (ص ۲۲۰)

۲۱- این شخص پسر جوادخان زیادلوی قاجار حاکم گنجه بود که چون جنگ میان ایران و روسیه آغاز شد عباس میرزا او را از خوی احضار نموده به گنجه فرستاد تا آنجا جلب همکاری «لما و اعیان گنجه» مردم آنجا را برضد روسها آماده کرده و به شوراند و او توفیق یافت این کار را بکند و قبایل قزاق و شمس الدین لو، ایل بیگی خود را کشته و سر به طغیان برداشتند ... (ر. ک به تاسخ التواریخ ص ۸۰، روضه الصفا ناصر ص ۲۶۷).

۲۲- ص ۲۴

و آنچه را که عباس میرزا در نامه خود به میرزا تقی نوشته است « موآخذہ [ئی] که برای او از مردن بدتر بود، در این جاشد » اشاره به همین تشبیه است که درباره او اجرا گردیده بود.

بهر حال تحمل این شکست برای عباس میرزا توان فرسا بود و به همین سبب در صدد جبران آن شکست برآمد و جنگ خونین دیگری بر سر گنجه در روز دوشنبه ۲۲ و یا دوشنبه ۲۳ صفر اتفاق افتاد و این بار نیز سپاهیان عباس میرزا به طرز ناگواری شکست یافتند و چنان متلاشی شدند که جهانگیر میرزا که خود نیز در این معرکه حضور داشته است می نویسد :

« اردو چه اردو، ریخته و پاشیده، ضعفا واقویا همه گریخته، همه کس بهول جان افتاده. میرزا محمدخان قاجار و رستم خان قراگوزلو با صد و پنجاه سوار لکنته مانده منتظر ورود نایب السلطنه میباشند.

« نایب السلطنه مرحوم که اردو را به آن هیأت دیده و لشکر را به این احوال مشاهده فرموده و دانستند که ماندن در اردو و اجتماع متفرقه ممکن و مقدور نیست. در این بین آصف الدوله با غلام حسین خان سپهدار با جمعی از سوارهای عراقی پیدا شدند و واضح بود که بجز گذشتن و گذاشتن چاره نیست. لهذا قورخانه عظیمی را که در اردوی همایون بود آتش زدند و در همین بین سواران تعاقبچی لشکر روس با چهار عراده توپ رسیده از دیدن دو قورخانه و صدای آن دانستند که کسی در اردو اقامت نخواهد نمود، جری شده دست به انداختن توپ گشاده قریب به اردو رسیدند و نایب السلطنه مرحوم اردو را خالی کرده و از چادر و تجیر آنچه مقدور بود آتش زده به عزم گذشتن از آب ارس روانه شدند. » ۲۳

نامه دوم بعد از این شکست توان فرسا نوشته شده و عباس میرزا در نامه آن به این شکست چنین اشاره کرده است :

« ما کنار ارس به این همه پریشانی برنگشتیم مگر این که خاطر جمع بودیم که بعد از فضل خدا تودر کمال دلسوزی ، کارهای مارا بهم خواهی بست و الا هیچکس این کار را می کند که دیگر، هیچ برای او نمانده ، از مال و قشون و آبرو ، حالا در کنار ارس با اینکه می داند که هیچ کاری در پیش ندارد بجز تفضیح که مردم با این تدارک او را می بینند . . . »

اینک متن کامل نامه دوم :

محل مهر: عبده الراجی عباس

[۱] مقرر آنکه میرزا تقی در باب خرج خودت نوشته بودی که بسیار شده و امسال [۲] تمام شده، سرمایه سلامت باشد. کسی که مثل ما آقائی داشته باشد که از کسانی [۳] که هیچ به مصرف خدمت ما نمی آیند باز مضایقه نمی کنیم، تونو کری را که این همه [۴] زحمت می کشد معطل خواهیم گذاشت؛ ما کنار ارس با این همه پریشانی برنگشتیم مگر [۵] اینکه خاطر جمع بودیم که بعد از فضل خدا تودر کمال دلسوزی کارهای مارا بهم خواهی بست [۶] والا، هیچکس این کار را می کند که دیگر هیچ چیزی برای او نمانده از مال و قشون و آبرو [۷] حالا در کنار ارس با اینکه می داند که هیچ کاری در پیش ندارد بجز تفضیح که مردم [۸] با این تدارک او را می بینند با چلیپانلوه‌ها، هم صحبت بشود، از درد جانش سینه را سپر کرده [۹] باشد که بلکه دشمن معطل او بشود تا مردم تدارک خود را ببینند و دست پاچه نشوند و خود [۱۰] از کارش کنار و دور باشد. این نیست مگر اینکه اعتماد به این داریم که مثل تونو کری که [۱۱] دقیقه [ئی] آرام نخواهی گرفت و آنچه توانی کرد، خواهی کرد. انشاء الله ظن ما خطا نیست [۱۲] و امیدواریم که بزودی آنچه ضروریات مصرف دار است همه دیده شده باشد [۱۳] و نوکر-هائی که مصرف می آیند سردماغ آمده از هر سری باز یک صدائی برخیزد [۱۴] اگر چه تکلیف تو هم شاق است، یک طرف آمدن شاه و بودن شاه و روانه شدن

شاه، طرف [۱۵] دیگر مجاب کردن مردم پر گوی پر طمع بی مصرف، طرف دیگر نوشتجات اطراف و جواب [۱۶] آنها. با وجود اینها باز باید مردانه باشی و از کار نگریزی تا خدا انشاء الله نصرت [۱۷] داده رفع این تنگ از سر ما بشود. وقت هم تنگ است قدری چابک تر کار [۱۸] کنی صلاح هست. دیگر زیاده از این درست نیست. نمی خواهم که جواب مطول بنویسی و از کار بهمانی. به طوری که از فحوای این نامه مستفاد می شود اولاً «عباس میرزا در موقع نگارش نامه خود در کنار ارس بوده و موضوع توقف او در کنار رود ارس همانست که فتحعلیشاه پس از اطلاع بر شکست گنجه و تارومار شدن سپاهیان ایران، دستور داد تا او در کنار رود ارس «ساخته جنگ باشد»^{۲۴}

و اما اینکه نامه دوم در چه تاریخی نوشته شده، باز از نامه مزبور برمی آید که نگارش آن مقارن با روزهای بیست که فتحعلیشاه عازم تهران بوده^{۲۵} و مورخان دوره قاجار در این باره نوشته اند «در غره شهر ربیع الاول در طویله شامی که لشکر گاه پادشاه بود برفی چنان شگرف ببارید که مجال درنگ در آنجا محال نمود. ناچار کوچ داده (یعنی فتحعلی شاه) از طریق اهر راه تبریز گرفت و در ظاهر آن بلده فرود شد و بعد از سه روز به طرف دهخوارقان کوچ داد.... بیست و ششم ربیع الاول از دهخوارقان کوچ داده دوم ربیع الثانی وارد دارالخلافه شد.»^{۲۶}

بنابراین تاریخ نگارش نامه دوم، در ماه ربیع الاول ۱۲۴۲ بوده است.

۲۴- ر. ک ناسخ التواریخ ص ۲۲۱

۲۵- ر. ک به سطر ۱۴ نامه که نوشته است: «اگرچه تکلیف توهم شاق است. از طرف آمدن

شاه و بودن شاه و روانه شدن شاه»

۲۶- ناسخ التواریخ ص ۲۲۱.



مهر عباس میرزا، به خط و مهر عباس میرزا

بناست بر این دست امضا کردیم
که میرزا حسن و میرزا علی
درت ایالت معلوم است
یکه وقت مردم که در حال
و اما مگر اینست که در
علاوه بر اینها یکی که
با این تارک در این زمین
پشت که بقدرش معلوم
در کارهای که در این
و اعتبار هم که این
و امید و ادب که
و نوگرانی که
و کوچه و محله
و که در این
و بنا و جزو
و در این
و بعد از

عکس نامه دوم ، به خط و مهر عباس میرزا

ضمائم



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و معاصر
پرنسپل جامعہ علوم اسلامیہ



سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراہانی